



مقابل بی‌احتیاطی‌هایی داشتند. در شرایطی که مروان بارها تاکید کرده بود که نباید هویتش فاش شود اما متوجه شد که سازمان سپیو به این موضوع اشراق کامل دارد که مروان جاسوس اسرائیلی هاست.

اطلاعات مهمی که مروان درباره جنگ کیپور گفت و آنچه نگفت

مروان دوبار در دیدارش با آشروف خبر داد که مصر قرار است به اسرائیل حمله کند، یک بار در نوامبر ۱۹۷۲، بار دیگر در آوریل ۱۹۷۳، که هر دو بار اگرچه اسرائیلی‌ها از شنیدن خبر آن نگران و در هشدار آخر فرمان آرایش گسترده دادند اما خبری از جنگ نبود. اسرائیلی‌ها، یک موضوع مهم را هم درباره احتمال حمله مصر به اسرائیل می‌دانستند، آن هم این بود که مصری‌ها وقتی جنگ علیه اسرائیل را آغاز خواهند کرد که شوروی تسلیحاتی مثل بمب افکن‌ها و موشک‌های اسکاد را برایشان تامین کند. موشه دیان، وزیر دفاع اسرائیل در این باره می‌گفت: «این فرضیه زائیده نابعه‌ای دیوانه در تسکلیات نظامی اسرائیل نبود، بلکه از دل اطلاعات بسیار حساسی برآمده بود که ما گمان می‌کردیم بهترین چیزی است که می‌توان به دست آورد.» این اطلاعات را هم مروان در اختیار آنها قرار داده بود. مروان اما وقتی برای بار سوم خبر حمله احتمالی مصر به اسرائیل را در اکتبر ۱۹۷۳ داد که خبری از تامین بمب افکن و موشک توسط شوروی نبود. «خوارها ماده شیمیایی» اسم رمزی بود که به کار بردنش توسط مروان به معنی هشدار جنگ بود. اما او ضمن بیان این هشدار گفت که برای اعلام جزئیات بیشتر درباره این جنگ، می‌خواهد زامیر، رئیس موساد را ببیند. پنجم اکتبر مروان و زامیر در هتلی در خیابان آکسفورد یکدیگر را ملاقات کردند. مروان در این دیدار گفت که مصر قصد دارد در کمتر از ۲۴ ساعت با همکاری سوریه، از طریق پنج پل از کانال سوئز بگذرد و ۱۰ کیلومتر در صحرای سینا پیشروی کند و نیروهای سوری نیز به بلندی‌های جولان حمله کنند. اما یک مشکل در این میان وجود داشت. این جنگ احتمالی، قرار بود در یوم کیپور روز آفرینش و عید بزرگ یهودیان اتفاق بیفتد و می‌بایست بر مبنای این هشدار در اسرائیل شرایط جنگی اعلام می‌شد و همه اسرائیلی‌ها برای مبارزه اعزام می‌شدند و اگر این هشدار اعلام می‌شد و جنگ اتفاق نمی‌افتاد، رسوایی بزرگی برای صهیونیست‌ها به همراه داشت. زامیر اما بعد از جلسه با مروان، با گلدا مایر (نخست‌وزیر) و موشه دیان (وزیر دفاع) و رئیس ستادکل ارتش، جلسه‌ای تشکیل داد و از قضا اختلاف نظرها درباره پذیرش این احتمال زیاد بود. گلدا مایر معتقد بود که نمی‌توان براساس هشدار مروان کشور را سمت جنگ برد اما رئیس ستادکل ارتش معتقد بود باید این هشدار را جدی گرفت و به نیروها آماده باش داد. مروان گفته بود که قرار است این حمله در شامگاه آغاز شود اما عملیات مشترک سوری‌ها و مصری‌ها در ساعت دو بعد از ظهر آغاز شد. همین موضوع و تعلل اسرائیلی‌ها سبب شد، شکست سختی در این جنگ بخورند و بخش اشغالی صحرای سینا دوباره به دست مصری‌ها بیفتد. مروان در این مدت همچنان روابط خود را با موساد حفظ کرده بود و در آخرین مورد نیز اطلاعاتی درباره سوریه در اختیار آنها قرار داد. اما در نهایت با کاهش تنش‌ها میان مصر و اسرائیل، آنها در ۱۹۷۹ پیمان صلحی با هم امضا کردند و این صلح سبب کاهش اهمیت مروان برای اسرائیلی‌ها شد؛ چراکه تنش‌ها با مصر تقریباً تمام شده بود و دیگر چیز قابل توجهی صهیونیست‌ها را تهدید نمی‌کرد.

رازی که فاش شد

راز سر به مهر جاسوسی که اطلاعات جنگ یوم کیپور را لو داد همچنان مسکوت باقی ماند تا در اواخر دهه ۱۹۹۰ فردی به نام آرون برگمان، ماجرای جاسوسی مروان برای موساد را علنی می‌کند. اگرچه وجود یک جاسوس دوجانبه مصری در کتاب خاطرات زعیرا، سرلشکر بازنشسته اسرائیلی، مورد اشاره قرار گرفته بود اما هویت واقعی او علناً اعلام نشده بود. آرون برگمان، نویسنده و موخ لندن نشین اولین شخصی بود که جاسوسی مروان برای موساد را علنی می‌کند. او معتقد است با تحقیق و کنجکاوی‌هایی که به خرج داده متوجه شده که مروان یک جاسوس دوجانبه بوده است و می‌نویسد به این دلیل معتقد است که او یک فریبکار بوده که دوبار اطلاعاتی نادرست مبنی بر حمله احتمالی مصر به اسرائیل داده و بار سوم نیز وقتی هشدار حمله مشترک مصر و سوریه به اسرائیل داده که ساعت شروع عملیات درست نبوده و درحالی‌که اسرائیلی‌ها قصد داشتند، ساعت چهار بعد از ظهر، تانک‌هایشان را به خط مقدم انتقال دهند، عملیات ساعت دو بعد از ظهر آغاز شده بود و صهیونیست‌ها شکست سختی خورده بودند. اشرف مروان که بعد از ترور انور سادات و روی کار آمدن حسنی مبارک، نفوذ سابق را در مصر پیدا نکرد و قاهره را ترک و به لندن رفت، هیچ‌وقت اتهام جاسوسی درباره اسرائیل یا جاسوس دوجانبه بودن را نپذیرفت. اما بر مبنای آنچه مروان انجام داده بود، علاوه بر قطعی بودن جاسوسی‌اش برای اسرائیل، فرض دوجانبه بودن جاسوسی برای اسرائیل و مصر چندان دور از ذهن به نظر نمی‌رسد؛ چراکه او گاهی برخی اطلاعات جزئی درباره مصر و احتمال دگرگیری با صهیونیست‌ها را در اختیار موساد قرار می‌داد، اما در این میان اطلاعاتی نادرست هم ارائه می‌داد، که از جمله آنها ساعت شروع عملیات یوم کیپور بود که اگرچه مروان همه اطلاعات را در اختیار آنها قرار داد اما تغییر در ساعت شروع عملیات منجر به شکست اسرائیل در این جنگ شد. از طرفی مروان در عملیات انتقام قذافی به خاطر شلیک به هواپیمای بوئینگ، مرحله به مرحله، عملیات را اجرایی کرد و در آستانه شروع عملیات به موساد اطلاع داد که قرار است چه اتفاقی بیفتد.

مرگ مرموز دکتر مرگ

برگمان بعد از انتقادهایی که به مروان وارد می‌کند و هویت او را فاش می‌کند اما به دنبال این می‌رود که با مروان ارتباط برقرار کند تا شاید جزئیات بیشتری از ماجرای جاسوسی او نصیبش شود. او بالاخره موفق می‌شود تا با او که حالا تاجری ثروتمند است، ارتباط بگیرد و چندین تماس تلفنی و دیدار میان آنها رد و بدل می‌شود. مروان اما می‌گوید که در حال مکتوب کردن خاطراتش است و می‌خواهد از برگمان کمک بگیرد. روز ۲۷ ژوئن ۲۰۰۷ و درحالی‌که برگمان در دفترش منتظر تماس مروان برای تعیین دقیق محل دیدار بود، خبر می‌رسد که اشرف مروان از بالکن خانه‌اش در کارلتن هابز تراس سقوط کرده و جانش را از دست داده است، درحالی‌که همچنان این شبهه وجود داشت که ممکن است او خودکشی کرده باشد یا کسی او را به پایین پرت کرده باشد یا سهواً سقوط کرده باشد. این خبر وقتی مرموزتر شد که مروان سومین مصری ساکن لندن بود که بر اثر حادثه سقوط جانش را از دست می‌داد. بعد از سقوط هنرپیشه مصری سعادت حسنی از بالکن خانه‌اش که منجر به فوت او شد و سقوط رئیس سابق گارد ریاست جمهوری در دوره سادات، مروان سومین نفری بود که این طرز فوت می‌کرد. از طرفی نیز خبری از خاطرات مکتوبی که مروان در تماس‌هایش با برگمان درباره آن حرف می‌زد، نبود. مونا همسر ناصر معتقد بود که مروان کشته شده و موساد اقدام به قتل او کرده و خاطرات مکتوبش را برداشته است. خانواده مروان فرض خودکشی را نیز محال می‌دانستند و حاضر نبودند آن را بپذیرند. برگمان نیز در ابتدای امر معتقد بود که فرض خودکشی محال است؛ چراکه اگر کسی بخواهد خودکشی کند، قراری در آینده با فرد یا شخصی برنامه‌ریزی نمی‌کند. برگمان یک فرض دیگر را مطرح می‌کرد و آن هم این بود که مروان اقدام به خودکشی کرده اما سناریو را طوری چیدم. مثل قراش با برگمان. که بیشتر شبیه قتل باشد. با این حال به نظر می‌رسد مرگ این جاسوس مرموز نیز همانند دیگر اقداماتش همچنان مبهم باقی مانده و همچنان سوالات زیادی درباره این جاسوس مرموز که در قاهره به خاطر عینک دودی که به چشم داشت به دکتر مرگ معروف بود، باقی مانده است.

مروری بر زندگی مروان شریف داماد دومین رئیس جمهور مصر که داوطلبانه جاسوس اسرائیل شد

فرشته جاسوسی!

کار بود. با این حال مروان دنباله این تماس را نگرفت، تا یکی دو ماه بعد که عبدالناصر بر اثر یک حمله قلبی فوت کرد. فوت ناصر و روی کار آمدن انور سادات، معاون ناصر، شرایط را برای اشرف مروان تغییر داد.

فرشته‌ای برای موساد

اشرف مروان که در روزهای ریاست جمهوری ناصر بر مصر، یک کارمند معمولی بود، بعد از زوی کارآمدن انور سادات، به فرستاده ویژه رئیس جمهور در ماموریت‌های حساس دیپلماتیک و دست راست سادات تبدیل شد. این انتصاب، یک معامله برد برد برای سادات و مروان بود، از آنجایی که سادات توقع نداشت به قدرت برسد نیاز داشت عضوی از ناصر در کنارش باشد تا بتواند این گزاره را اثبات کند که از جانب خاندان رئیس‌جمهور سابق مورد پذیرش قرار دارد. از طرفی نیز این انتصاب پیشرفت قابل توجهی برای مروان محسوب می‌شد. او حتی در خوش خدمتی برای سادات، اسناد گاو صندوق شخصی ناصر را برداشت و در اختیار سادات قرار داد و از آنجایی که این اسناد اطلاعات قابل توجهی درباره شخصیت‌های قدرتمند مصر داشت، کمک زیادی به سادات برای شناخت و برخورد با دشمنانش کرد. این پیشرفت در عرصه سیاسی برای مروان اما موجب نشد که فکر همکاری با سازمان امنیت اسرائیل از سرش بیرون برود و در دسامبر همان سال (۱۹۷۰) دوباره با سفارت اسرائیل تماس گرفت و پیشنهاد همکاری داد و این بار شماره تماسش را نیز به سفارت داد. رخویا وردی، رئیس بخش گزاردی اطلاعات از منابع انسانی موساد، و شمولیل گرون، مسئول واحد عملیاتی موساد که مرکزش در بروکسل بود، بعد از اطلاعاتی که وابسته نظامی سفارت به آنها داد، متوجه شدند که مرد عربی که با سفارت تماس گرفته، اشرف مروان، داماد عبدالناصر است که اکنون نیز فرد صاحب نفوذی در مصر به شمار می‌رود. آنها بلافاصله دیداری حضوری با مروان ترتیب دادند و قرار شد دویی آشروف، نفر دوم موساد در لندن با مروان دیدار کنند. مروان در این دیدار یک پاکت قهوه‌ای رنگ مهر و موم شده را به آشروف داد و چیز بیشتری نگفت اما گفت از این به بعد حاضر است تنها با آشروف ملاقات داشته باشد. این اعلام آمادگی مروان برای همکاری با اسرائیل این شبهه را برای موساد ایجاد کرده بود که مروان ممکن است دائمی باشد که مصر برای آنها پهن کرده اما از طرفی هم اطلاعات داده شده توسط مروان به موساد بر مبنای صحت سنجی آنها دقیق و درست به نظر می‌رسد و از طرف دیگر منطقی هم نبود که یکی از صاحب‌نفوذترین افراد در مصر برای گمراه کردن موساد به سراغ آنها بیاید، چون بیم آن می‌رفت که لو برود یا جاننش را از دست بدهد. موساد با اطلاعاتی که مروان به او داد کم کم به این جاسوس خودفرما اعتماد کرد و نام مستعار فرشته را که برگرفته از یک مجموعه تلویزیونی انگلیسی به نام قدیس بود روی او گذاشتند و این به این معنی بود که نه تنها آنها به او اعتماد کرده‌اند بلکه معتقد بودند با جاسوسی که پیدا کرده‌اند حتی می‌توانند به شخصی‌ترین اطلاعات درباره سادات نیز دست پیدا کنند.

جاسوس بی‌احتیاط موساد

یکی از مهم‌ترین اطلاعاتی که مروان در اختیار اسرائیلی‌ها قرار داد، عملیاتی بود که قذافی فرود با همکاری سادات و در پاسخ به منهدم کردن هواپیمای لیبی، توسط اسرائیل که منجر به کشته شدن ۱۰۵ مسافر از جمله وزیر خارجه لیبی شده بود، انجام بدهد. عملیات قرار بود در رم انجام شود و هنگام بلند شدن جت اسرائیلی با موشک دستی مورد اصابت قرار بگیرد. مروان در اجزای این عملیات نقش مؤثری داشت و بعد از انتقال محموله‌های موشک و استقرارشان در آپارتمانی در استیسیا، تلفن را برداشت و به آشروف اطلاع داد که قرار است چه اتفاقی بیفتد. مروان حتی گفت که چطور می‌تواند محموله موشک و گروهی را که قرار است این عملیات را اجرا کنند کجا پیدا کند. با این وجود برخی بی‌احتیاطی‌های اشرف مروان همواره باعث نگرانی موساد می‌شد. از جمله اینکه مروان با ماشین سفارت قاهره به محل دیدارها می‌آمد و در شرایطی که حمل اسلحه در لندن با محدودیت‌هایی همراه بود، مروان چون به سلاح علاقه زیادی داشت همواره با خودش اسلحه حمل می‌کرد و در پاسخ به هشدار آشروف که می‌گفت حتی ماموران بریتانیا اجازه حمل اسلحه را ندارند با خنده پاسخ می‌داد: «هیچ‌کس نمی‌تواند به اشرف مروان دست بزند.» از طرفی نیز مروان در جلساتش با آشروف اسناد اصلی را تحویل آنها می‌داد. موضوعی که ممکن بود، مصری‌ها را متوجه گم شدن اطلاعات بکند و مروان لو برود. در هر صورت هشدار دادن به مروان، فایده‌ای نداشت و بی‌احتیاطی‌های او همچنان ادامه داشت. گرچه اسرائیلی‌ها نیز در نقطه



زهرا طهرانی خبرنگار گروه نقد روز

هنوز هیچ‌کس نتوانسته به این سوال پاسخ دقیقی بدهد که چرا اشرف مروان حاضر شد اطلاعات محرمانه مصر را به اسرائیل بدهد، اینکه او جاسوس موساد بود یا جاسوسی دوجانبه نیز سوالی است که برای هریک از آنها می‌توان فرض‌های منطقی و قابل قبولی را متصور شد. حتی مرگ مرموز او نیز همچنان سوالات زیادی را بی‌جواب گذاشته، اینکه او توسط موساد کشته شده یا مصر یا اساساً فرضیه به قتل رسیدن او سناریویی است که خود مروان آن را به دقت چیده است تا افکار عمومی این برداشت را از مرگ او داشته باشند یا مروان بر اثر یک حادثه فوت کرده است. با این حال به نظر می‌رسد جمال عبدالناصر، پدرزن مروان او را به خوبی می‌شناخت که در دوران حیاتش نگاه داشت مروان نفوذ زیادی در حکومت و سیاست مصر داشته باشد. در ادامه بر مبنای کتاب جاسوسی که سقوط کرد، نوشته آرون برگمان، فردی که در سال‌های پایانی عمر مروان با او ارتباط داشته، به زندگی این جاسوس مرموز پرداختیم. داستان عمر مروان از این لحاظ حائز اهمیت است که سازمان امنیتی اسرائیل در این دوران تنش‌های زیادی با مصر و کشورهای مثل سوریه داشت و در این راستا همواره تلاش می‌کرد تا با استفاده از نفوذ، اطلاعاتی درباره این کشورها پیدا کند. موساد در این دوران، جاسوسی به نام الی کوهن را راهی سوریه کرده بود اما مروان جاسوسی بود که خودش به سمت موساد آمد اما سرنوشته عجیبی پیدا کرد.

قصه داماد ناصر

بذری اعتمادی میان عبدالناصر با اشرف مروان، مردی که قرار بود دامادش شود، وقتی در دل او کاشته شد که رئیس دفترش، سامی اشرف، گزارشی درباره مروان به ناصر داد که گفته می‌شد مروان «جوانکی است، عیاش و این‌الوقتی خیره‌سر» است. این اطلاعات البته غلط نبودند؛ بعد‌ها دیگر افرادی که با مروان ارتباط داشتند و حتی اعضای موساد به این موضوع اذعان کردند. همین امر باعث شد که ناصر همواره در طول حیاتش اقدامات و رفتارهای مروان را زیر نظر بگیرد. مروان بعد از ازدواج با مونا، دختر ناصر، در بخش اطلاعات مرکزی ریاست جمهوری، زیر نظر سامی اشرف، همان کسی که آن گزارش درباره مروان را به عبدالناصر داد، مشغول به کار شد تا اقدامات و کارهایش همچنان زیر نظر جمال عبدالناصر قرار بگیرد. یک سالی از ازدواج اشرف و مونا می‌گذشت که شکست سختی که مصر با متحدانش در جنگ شش‌روزه از اسرائیل خورد و در جریان آن صحرای سینا را از دست داد، اوضاع مصر را به هم ریخت و این موضوع آفت‌دبر برای ناصر گران تمام شد که مسئولیت این شکست را پذیرفت و استعفا داد. همسر ناصر در شرح استعفای ناصر در خاطراتش می‌گوید: «ناصر پس از نطق استعفا به خانه برگشت، کت و شلوارش را از تن کند، بیژامه‌ای پوشید و روی تخت دراز کشید...» به نظر می‌رسد مردم با این استعفا مخالف بودند و محبوبیت ناصر میان مردم باعث شد اطراف خانه ناصر تجمع کنند و مخالفت خود را با این استعفا نشان دهد، همسر ناصر شرح آن را این‌طور در خاطراتش نوشته است: «سبیل جمعیت مسیر منتهی به خانه را بند آورد... بسیاری شان، آشکارا می‌گریستند و بعضی هم مویه‌کنان روی پله‌ها نشستند بودند... صدای جمعیت گوش فلک را کر می‌کرد.» به نظر می‌رسد همین موضوع باعث می‌شود ناصر استعفاش را پس بگیرد، اما همچنان به دنبال جبران این شکست بود. مصری‌ها بعد از شکست در جنگ شش‌روزه در ۱۹۶۷ در یک جنگ فرسایشی در اطراف کانال سوئز مقابل هم قرار گرفتند و هرکدام به کرانه مقابل کانال حمله می‌کردند. مروان که آن زمان برای تحصیل به لندن رفت و آمد داشت، در جریان یکی از سفرهایش به لندن در ۱۹۷۰ داخل باجه فرمز رنگی رفت، شماره سفارت اسرائیل را گرفت و به وابسته نظامی سفارت گفت مایل است با سازمان امنیت همکاری کند. اما چون هیچ نام و نشانی از خود به سفارت نداد، این تماس از جانب اسرائیل چندان جدی گرفته نشد. مروان حالا به صورت داوطلبانه اعلام آمادگی کرده بود که حاضر است برای اسرائیل جاسوسی کند اما نمی‌توان پاسخ دقیقی به این سوال داد که این اقدام مروان به خاطر روابط سردی بود که با پدرزنش داشت و فشار ناشی از زیر نظر گرفتنش توسط عبدالناصر در کنار وضعیت نه چندان مطلوب مالی‌اش یا روزهای سختی که مصر می‌گذراند عاملی برای انجام این

